

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۱۲ دی ۱۴۰۲

مصادف با: ۱۹ جمادی الثانی ۱۴۴۵

موضوع جزئی: آیه ۵۴ - ادامه تفسیر بخش دوم - ۶. معنای قتل نفس -

جلسه: ۲۲

حق در مسأله از جهات مختلف - ۱. از جهت معنای «انفس» - ۲. از جهت معنای «قتل»

# الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم درباره «فاقتلوا انفسکم» جهات مختلف و اشکالات و ابهامات گوناگون وجود دارد؛ این جهات مختلف یکی مربوط به معنای انفس بود که آیا امر به خودکشی است یا به معنای امر به دیگرکشی است. جهت دوم این بود که خود قتل آیا به معنای قتل واقعی و حقیقی است یا به معنای مجازی و کنایی، یعنی تهذیب نفس و مبارزه با هوا و آرزوهای نفسانی. در این هم گفتیم دو احتمال وجود دارد، یکی اینکه به معنای قتل واقعی و یکی هم اینکه دستور به تهذیب نفس باشد. جهت سوم اینکه خود این امر آیا یک امر واقعی است یا امر امتحانی؛ این دو احتمال در این تعبیر وجود دارد.

### حق در مسأله

هر یک از احتمالاتی که ناشی از این جهات سه گانه است (که حدوداً شش احتمال می شود) یک مبعدهات و مقرباتی دارد؛ در جلسه گذشته به چهار ابهام و اشکال اشاره کردیم. حالا با ملاحظه این احتمالات شش گانه که ناشی از آن سه جهت است و نیز با توجه به اشکالات و ابهاماتی که در مورد بعضی از احتمالات اینجا وجود دارد که این اشکالات و ابهامات هم نوعاً خودشان برمی گردند به همان مبعدهاتی که در بعضی از احتمالات گفتیم، با ملاحظه اینها ما باید مقتضای تحقیق را بیان کنیم؛ عرض کردم انظار مفسرین در مورد این فقره از آیه مختلف است و اختلاف شدیدی هم اینجا وجود دارد؛ ما اگر بخواهیم همه این اقوال را ذکر کنیم، شاید نه لازم باشد و نه چنین وقتی را داریم که همه را بخواهیم یک به یک ذکر کنیم. من فقط اجمالاً در هر یک از این سه جهت سعی می کنم به نظر برگزیده بپردازم و احیاناً شواهد و قرائنی که در اینجا وجود دارد.

### ۱. حق در جهت اول: معنای «انفس»

جهت اول این بود که منظور از انفس در این جمله، آیا خودکشی است؟ یعنی وقتی می گوید «فاقتلوا انفسکم» یعنی دستور به خودکشی می دهد یا به معنای فاقتلوا بعضکم بعضاً، بعضی از شما بعضی دیگر را بکشد؟ البته در بعضی از تفاسیر گفته اند منظور همان احتمال اول است، یعنی خودکشی؛ اما به نظر می رسد اینجا دستور داده شده به کشتن بعضی بعض دیگر را، یعنی یکدیگر را بکشید. استعمال انفس در سایرین و دیگران، هم در قرآن نظیر دارد و هم در استعمالات

عرفی؛ از نظر لغوی هم هیچ اشکالی در این نیست که بگوییم «فاقتلوا انفسکم» در واقع دستور می‌دهد به قتل بعضی از شما بعض دیگر را. نظایر آن را در قرآن قبلاً اشاره کردیم؛ مثلاً می‌فرماید: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسْلَمُوا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ»<sup>۱</sup>، اینکه دستور به سلام می‌دهد، نمی‌گوید به خودتان سلام کنید، می‌گوید به دیگران که در این بیوت هستند، وقتی شما داخل می‌شود به آنها سلام کنید. یا مثلاً وقتی می‌فرماید: «لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ»<sup>۲</sup>، این نهی می‌کند از سفک دماء دیگران، نه اینکه مخاطب آن کسانی بودند که خودشان را می‌کشتند؛ نه، در آن قوم و در میان آن قبیله و در آن منطقه، سفک دماء یکدیگر مورد نهی قرار گرفته است؛ یعنی می‌گوید خون یکدیگر را نریزید. یا مثلاً «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ»<sup>۳</sup>، این نمی‌خواهد بگوید شما خودتان را می‌کشید، بلکه می‌خواهد بگوید یکدیگر را می‌کشید.

بنابراین استعمال «انفسکم» و نظایر آن در نسبت و رابطه بعضی با بعض دیگر، در قرآن در موارد مختلف استعمال شده؛ از نظر لغت هم هیچ معنی ندارد که انفس در معنای یک قوم و قبیله و به لحاظ جامع‌تر و کلی‌تر اطلاق شود؛ یک وقت می‌گوییم انفسکم یعنی شما تک به تک؛ یک وقت می‌گوییم انفسکم به معنای قوم و قبیله شما. پس از نظر لغوی و ادبی هیچ معنی ندارد، در عرف هم استعمال می‌شود، در قرآن هم نظیر دارد. پس هیچ محذوری نیست که ما انفس را بخواهیم در مجموعه قوم به کار ببریم؛ یعنی کآن امر به دیگرکشی است.

به علاوه، شاهد دیگر این است که درست است که قتل دیگران و اینکه بعضی از شما بعض دیگر را بکشید، بسیار سخت است؛ اما امر به خودکشی خیلی مؤونه دارد، چون خودکشی کار سختی است؛ هر دو سخت است، اما اگر بخواهیم در مقایسه اینها را با هم بسنجیم، خودکشی خیلی مشکل‌تر است تا دیگرکشی.

پس در جهت اول به نظر می‌رسد احتمال دوم راجح است؛ یعنی اینکه منظور از «فاقتلوا انفسکم» آی اقتلوا بعضکم بعضاً.

## ۲. حق در جهت دوم: معنای قتل

در جهت دوم یعنی معنای قتل، که آیا اینجا قتل واقعی و حقیقی است، یعنی سلب الحیات و مردن، یا به معنای تهذیب نفس است؟ «فاقتلوا انفسکم» می‌گوید هوای نفس‌تان را بکشید و با آرزوها و امیال شیطانی مبارزه کنید. این دو احتمال اینجا هست.

اینجا هم به نظر می‌رسد قرائن متعددی وجود دارد که منظور از قتل در اینجا، همان قتل به معنای کشتن حقیقی و موت است، و نه تهذیب نفس. در قرآن شاید هیچ موردی نداریم که مسأله مبارزه با نفس، با تعبیر قتل بیان شده باشد؛ هیچ

۱. سوره نور، آیه ۶۱.

۲. سوره بقره، آیه ۸۴.

۳. سوره بقره، آیه ۸۵.

جا ما چنین چیزی نداریم. استعمالات متعددی وجود دارد که قتل به همان معنای متعارف و شایع خودش آمده است. اینجا هم به چه مناسبت قتل در آن مورد به کار برود؟

### اشکال

البته قتل به معنای حقیقی یک مبعود دارد و آن هم مسأله عفو است که در آیه ۵۲ به آن اشاره شد؛ آنجا فرمود: «ثم عفونا عنکم». ما باید قتل را به گونه‌ای معنا کنیم که با عفو سازگاری داشته باشد؛ اینکه می‌گوید «عفونا عنکم»، در این دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه شما در این دنیا توبه می‌کنید و کشته می‌شوید، ولی عفو مربوط به عالم آخرت است؛ احتمال دیگر اینکه عفو مربوط به همین دنیا است، ظاهر «عفونا عنکم» عفو فعلی است که مربوط به همین دنیا است؛ اشاره به عفو بعد از مرگ و مربوط به عالم برزخ و قیامت نیست. اگر ما این را در نظر بگیریم که یعنی ما شما را بخشیدیم و عفو کردیم، معلوم می‌شود که قتل در اینجا به معنای کشته شدن نیست، بلکه به معنای تهذیب نفس و امر به مبارزه با شهوات است؛ یعنی مجازاتی متوجه اینها نمی‌شود.

به علاوه، مسأله دیگری که این احتمال را تقویت می‌کند، این است که به طور کلی یهودیان و بنی‌اسرائیل در آن دوران هم ضعف اعتقادی و معرفتی داشتند و هم ضعف ایمانی و هم نقص عملی. اولاً اعتقاد آنها خیلی با مشکل مواجه بود؛ اینها آنچنان که باید و شاید به امور آگاه نبودند؛ نمونه‌اش بعضی از گفتگوهای است که بین این جماعت و حضرت موسی نقل شده است؛ در قرآن به بعضی از گفتگوهای حضرت موسی و بنی‌اسرائیل اشاره شده است؛ و برخی از آیات قرآنی به وضوح بر این مشکلات بنی‌اسرائیل دلالت دارد. نمونه‌اش وقتی است که حضرت موسی آنها را از رود نیل یا آن دریا نجات داد و به چشم خودشان همه آن اتفاقات را دیده بودند، وقتی گذر می‌کردند از جایی و دیدند عده‌ای در حال پرستش اصنام هستند، از حضرت موسی همان‌جا تقاضا کردند که برای ما هم یک چنین خدایی درست کن؛ یعنی بعد از آن همه اتفاقات باز از حضرت موسی تقاضای یک معبودی کردند مثل مشرکان که آن را عبادت کردند. بعد هم خودشان اتخاذ العجل معبوداً داشتند، گوساله را به عنوان معبود قرار دادند و شروع کردند به پرستش. از نظر ایمانی هم معلوم است؛ گاهی به حضرت می‌گفتند «اذهب أنت و ربک»، تو و پروردگارت بروید و ما اینجا هستیم. یعنی معلوم بود درجه جهالت آنها را در چه حدی بود. اذیت‌هایی که نسبت به انبیا داشتند. از نظر عملی هم بالاخره اهل فسق و فجور و معصیت بودند. آن وقت شما ببینید یک قومی با این جهالت و سفاهت و فسق عملی، چگونه می‌خواستند این دستور خداوند را اجرا کنند؟ خداوند می‌دانست اینها چه موجوداتی هستند، آن وقت به آنها بفرماید «توبوا الی باریکم فاقتلوا انفسکم»؟ معلوم بود که این دستور عمل‌ناشدنی است؛ یکی از اشکالات و ابهاماتی که در جلسه گذشته ذکر کردم همین بود؛ عرض کردم یک سؤال و پرسش مهم این است که چطور خداوند تبارک و تعالی یک تکلیف سختی را متوجه این جماعت کند. این نشان می‌دهد که قتل در اینجا قتل به معنای حقیقی نبوده بلکه قتل به معنای تهذیب نفس و امر به مبارزه با هوای نفس بوده است.

## پاسخ

با این همه به نظر می‌رسد قتل در اینجا به همان معنای حقیقی خودش است؛ چون:

اولاً در قرآن هیچ جا قتل به معنای تهذیب نفس و مبارزه با نفس نیامده است. این قرائنی که گفته شد به استناد آنها باید از ظهور قتل در معنای حقیقی رفع ید شود، اینها با توجه به قرائن قوی‌تری که در اینجا وجود دارد، درست نیست. اینکه قوم بنی‌اسرائیل جهالت داشتند، سفاهت داشتند، این همه اذیت و آزار داشتند، بحثی در این نیست. اما آیا اینها باعث می‌شود که بگوییم از این مجازات سنگین باید دور شوند؟ نه؛ اینها با توجه به آن گناه بزرگی که مرتکب شده بودند بعد از آن همه نعمت‌های خداوند و لطف و بخشش‌های خداوند، وقتی دوباره به این راه روی آوردند، این بار خداوند به طور جدی می‌خواست آنها را ادب کند. پس نه تنها استعمالات قرآنی مؤید این معناست بلکه رفع ید از ظهور قتل در معنای حقیقی، نیازمند قرائن بسیار قوی است که چنین قرینه‌ای اینجا وجود ندارد و آنچه که به عنوان مبعث در اینجا گفته شده، به نظر می‌رسد مبعث نیست؛ اینجا خداوند متعال با آن سوابق برای اینکه آنها را وادار به یک تحول جدی و ندامت واقعی کند، می‌بایست چنین مجازاتی را برای آنها در نظر می‌گرفت، و این چیزی است که می‌تواند مجازات ارتداد تلقی شود. در یهود احکام شاق و سنگین کم نیستند؛ اساساً در امت اسلامی و امت رسول خدا(ص)، این را به عنوان یک مزیت و فضیلت و تمایز ذکر کرده‌اند که بسیاری از احکام سخت و شدید و غلیظی که در گذشته بر امت موسی جعل و تشریح شده بود، در امت پیامبر(ص) تغییر کرد؛ به همین جهت پیامبر(ص) فرمود «إني بعثت على الشريعة السمحة السهلة»، یک جهت سمحه و سهله بودن در قیاس با شرایع گذشته است. پس حمل قتل بر معنای حقیقی خودش، منعی ندارد و چیزی که موجب رفع ید از این معنا هم شود، اینجا نیست.

## بحث جلسه آینده

جهت سوم باقی می‌ماند؛ جهت سوم در این بود که این امر امتحانی است یا واقعی. این را هم باید بحث کنیم و بعد یک جمع‌بندی کنیم و نظر نهایی با ملاحظه این سه جهت، معلوم می‌شود. ما با توجه به اشکالات و ابهاماتی که در جلسه گذشته گفتیم، ان شاء الله نظر نهایی را ذکر می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمين»